

در واقع، تجربه قبایل با اولین امارت اسلامی (۲۰۰۱-۱۹۹۶) یک تجربه منحصر به فرد بود که آمیزه‌ای بین قبیله‌گرایی قوی و دولتی نوپا بود، از این حیث به موجودیتی منجر شدند که در برابر نفوذ تجاوز از بیرون به داخل ایستادگی کرد

امنیتی بودند. برخی از آنها افسران ارشد ارتش و اطلاعات بودند و برخی از آنها به تشکیلات ارتش مخفی آمریکا در افغانستان و گروه‌های خرابکار و تروریستی پیوستند که توسط افسران اطلاعات آمریکا و اسرائیل آموزش و مدیریت می‌شدند. بسیاری از آنها نیز بار دیگر به افغانستان باز خواهند گشت تا مانند آنچه مجاهدین خلق در ایران انجام می‌دهد، در راستای سیاست‌های آمریکا در افغانستان انجام دهند.

رابطه بین قبایل و دولت چگونه است؟

رابطه قبایل و دولت یکی از معضلات افغانستان و کشورهای اطراف است. چرا که قبایل آسیای مرکزی با تبدیل شدن کشورهای اطراف به امپراطوری‌های قدرتمند متلاشی یا تضعیف شدند. قبایل افغان نیز دچار همین مصیبت شدند و بین دو امپراطوری قدرتمند: روسیه تزاری (پس از آن مارکسیسم) در شمال، و امپراطوری بریتانیا (پس از آن آمریکا) در جنوب قرار گرفتند. قبایل افغان در مقایسه با بقیه اقوام شمال یا پشتون‌هایی در جنوب که زمین‌های آنها توسط بریتانیا به هند (پاکستان کنونی) ضمیمه شده بود، تا حد زیادی در کنار هم بودند. اقوام افغانستان دریافتند که بقای آنها در گرو اتحاد آنهاست. به همین دلیل هجوم روسیه و آمریکا آنها را نابود نکرد. رابطه بین سازمان‌های جهادی و قبایل رابطه‌ای همراه با درگیری و همکاری بود و گاهی اوقات هم منجر به ویرانی بزرگ برای هر دو طرف می‌شد. تجارب اقوام بر حسب حماقت یا درایت گروه‌های جهادی متفاوت بود. در نهایت آنها با هم شوروی را شکست دادند. در جهاد با امریکایی‌ها هم این اتفاق افتاد. قبیله‌گرایی تنها بستر برای جهاد بود، برخلاف مورد جهاد علیه شوروی که مداخلات خارجی در آن فراوان بود.

در واقع، تجربه قبایل با اولین امارت اسلامی (۲۰۰۱-۱۹۹۶) یک تجربه منحصر به فرد بود که آمیزه‌ای بین قبیله‌گرایی قوی و دولتی نوپا بود، از این حیث به موجودیتی منجر شدند که در برابر نفوذ تجاوز از بیرون به داخل ایستادگی کرد. اگر آمریکا جنگ جهانی علیه آنها به راه نینداخته بود، این تجربه به عنوان یک مدل انسانی منحصر به فرد از حکومتی که قبایل را متحد می‌کند یا قبایلی که حول یک پروژه بومی دولت‌سازی جمع شده‌اند، توسعه می‌یافت. هر کس آن تجربه را از نزدیک مشاهده کرده باشد، می‌داند که قبیله‌گرایی می‌تواند شکاف‌ها را بدون بحران و کمترین هزینه مالی و بدون استفاده از تجربیات اداری وارد شده از جوامع غیر قبیله‌ای مانند آنچه در دوره کمونیست‌های روس و اشغالگران امریکایی بدون موفقیت قابل ذکری وارد شد، حل کند. مادر موردیک جامعه از فرشتگان یا جامعه‌ای عاری از مشکلات، نفوذها، کینه و رقابت قومی مذهبی صحبت نمی‌کنیم. تمام اینها خواهد بود اما قابل حل. مداخلات خارجی بهای پرداخت شده برای ثبات راسنکین ترمی کند.

این تجربه، یعنی تجربه اقوام با اولین امارت اسلامی چه ویژگی‌هایی دارد؟

یک توافق ثابت بین امارت و قبایل وجود دارد که قبایل، کسانی را که به حکم شرعی محکوم شناخته شده‌اند، پناه ندهند. قبایل متعهد شدند که از امارت در وادار کردن قبیله مخالف به تسلیم حمایت کنند، حتی با استفاده از زور علیه آن. این امر تأثیر شگرفی در برقراری امنیت در مناطقی ناامن داشت. از جمله توافقات، اجرای احکام دادگاه‌های شرعی در مورد نقض حقوق قانونی زنان در زمینه ارث، ازدواج، مالکیت و غیره بود. این اولین بار در بیشتر مناطق قبیله‌ای بود که زنان توانستند از دستگاه قضایی کمک بگیرند. امارت و قبایل هر دو پشت سر اجرای عدالت